

17. Sonntag nach Trinitatis

Evangelium

- پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صُور و صیدون رفت.
- 22 ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت، خداوندا، پسر داود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.
- 23 لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند.
- 24 او در جواب گفت، فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.
- 25 پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت، خداوندا مرا یاری کن.
- 26 در جواب گفت که، نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.
- 27 عرض کرد، بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.
- 28 آنگاه عیسی در جواب او گفت، ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

Epistel

- زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.
- 10 چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود بجهت نجات.
- 11 و کتاب می‌گوید هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.
- 12 زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند.
- 13 زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.
- 14 پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟
- 15 و چگونه و عط کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایه‌های آنانی که به سلامتی بشارت می‌دهند و به چیزهای نیکو مژده می‌دهند.
- 16 لکن همه بشارت را گوش نگرفتند زیرا اشعیا می‌گوید خداوندا کیست که اخبار ما را باور کرد؟
- 17 لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.
- 18 لکن می‌گویم آیا نشنیدند؟ البتّه شنیدند، صوت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید.

Predigt

یوحنا 9 ایه 35 تا 40

من راجع به شفا دهنده کورها این فکر را می‌کردم که این بهترین داستان انجیل هست. احتمال داره هم همین طور باشه چون دیدن خیلی مهم هست و دیدن از ابتدا تا زمان مرگ با ما هست و خیلی مهم

است برای ما، و این چشمها از ابتدا تا انتها به ما خدمت می کند و به کمک چشم ما تصاویر را می بینیم. مثل رنگهای قشنگ پاییز یا تولد یک بچه و این تصاویر به صورت حافظه در ما می ماند و حتی در هنگام بستن چشم هم این تصاویر را می توان به صورت البوم عکس دید. ولی این تجربه برای نابینایی که تازه بینا شده چطور می تواند باشد و کسی که همچین تصاویری تا حالا در ذهنش نداشته او تنها می توانسته از طریق صحبت دیگران آنها را تصور کند به احتمال زیاد این تصاویر در ذهن او ناقص هست نه کامل، شفا برای یک کورمادرزاد خیلی می تواند جالب باشد چون او تا حالا همه چیز رو شنیده و چیزی ندیده است. با همچین داستانی امروز برخورد می کنیم به این صورت که ادمهایی که تا امروز نمی توانستند ببینند می توانند ببینند.

امروز در این خطبه منظور ما شفای جسمانی یک نابینا نیست بلکه شفای روحانی منظور ماست و این شفا از همه سلامتیها بالاتر است.

زمانی که عیسی کورها را شفا می داد همش این را می گفت که من شما را شفای روحانی می دهم نه جسمانی، و آنها که کورمادرزاد بودند دوبار پیش عیسی می رفتند یک بار برای شفای جسم و بار دیگر برای شفای روح و یک برشی در زندگی آنها پیش میاید که تمام سیاهی و تاریکی در یک لحظه برای آنها از بین می رود. و در میان کورهای روحانی این جهان افرینش باید بسته بمونه، با توجه به این دنیای پر رمز و راز این هم عجیب نیست که ما کور روحانی هستیم. خیلی از ما کسانی را می شناسیم که می گویند خدا نمی تواند شفا دهنده باشد و آنها خود را دانا می دانند و کارهای خدا را کوچک می شمارند ولی ما مسیحیان اجازه نداریم به آنها بی احترامی کنیم ولی ما انسانها با وجود این همه عجایب دنیا نمی توانیم به تمام آنها شناخت پیدا کنیم، و ما هر کدام با سؤال هایی رو به رو هستیم که چطور می شود به خدایی که نمی بینیم ایمان داشته باشیم. و این ایمان را به صورت طبیعی نمیتوانیم ثابت کنیم. مارتین لوتر می گه که من ایمان دارم که من از قدرت خودم ایمان ندارم که بتوانم پیش عیسی بروم. ما این را هم نمی بینیم که چطور خداوند بر برادران و خواهرانمان تاثیر می گذارد و ما اواز خواندن فرشته ها را هم نمی بینیم. در این داستان کور بودن انسانها توجه انسانها بیشتر به تیب و پول و ... در مقابل گنج بی پایان اسمانی.

در ابتدا اگر ببینیم که این زندگی ما چقدر آسیب پذیر است و این جهان چقدر تاریک است و ما دنبال نور و امید بگردیم خیلی چیزها تغییر می کند. من چطور میتوانم نور ایمان رو در قلبم ببینم، این به این صورت می شود که ما قلب روشنی داشته باشیم و این ادمهای کور مادرزاد به ما نشان دادند چطور این اتفاق می افتد. و عیسی می تواند این نور را در دل بگذارد و اولین بار این ادم کور بینایی را بدست میاورد و دومین بار خود عیسی را بدست میاورد به عنوان نور ایمان. عیسی این را می پرسد که توبه پسر انسان ایمان داری و او که در تاریکی است نمی تواند جواب بدهد ولی در ثروت الهی این نور را او می تواند ببیند و می گوید بله من ایمان دارم و دارم این نور را می بینم. این اولین اعتقادنامه است و ان برای همه نسلهای مسیحیت کافیسیت این اعتقادنامه ایست که همه فرشته ها ان را می خوانند و همچنین ما ان را دعا می کنیم. این برای تمام ملیتها است. و ما با این اعتقادنامه می فهمیم که عیسی به صلیب کشیده شده و عبادت فقط مخصوص خداست.

ما باید تمام اینها را بشناسیم که شیطان از دست ما نفس راحت نمی کشد در ان زمان در انجیل از عیسی به کرار پرسیدند که چه چیزهایی را میتواند شفا دهد خلیها نمیتوانند او را ببینند و یا خیلی ها می ترسند که مقامشان را از دست بدهند ولی عیسی انسان ها را تنها نمی گذارد او تک تک انسانها

را انتخاب می کند و به آنها توجه دارد. ما به عنوان یک مسیحی یا کسی که تازه مسیحی شده این را می دانیم . بعضی وقت ها کسی از اعضای خانواده یا دوستان یا همسایه ها را می بینیم که مسیحی شدند و این نشانه است . یکی ایت الله های شیعه در سایت خودش نوشته بود که مسیحیان بدتر از بی خداها هستند چون آنها یکی را کنار خدا قرار دادند و باید بر ضد مسیحیت با قدرت عمل کرد.

احتمال زیاد کسانی که تازه تافن می شوند باید این را درک کنند که چطور یک نفر کنار خدا قرار می گیرد ولی باید این را ما بدانیم که در این مورد ما نباید بپرسیم چون عیسی خودش تذکر داده چون ما نور که نیستیم و فقط در تاریکی زندگی می کنیم. ما فقط بایستی شفای کور بودنمون را از عیسی بخواهیم و چشمان را همیشه به سمت او بدوزیم.

کسی که کور است چیزی برای دیدن ندارد و این نباید تا همیشه اینطور بماند و عیسی هم امروزه این کار را با ما انجام می دهد و برای همین ما امروز اینجاییم و در کنار هم جسم و خون او را دریافت می کنیم و همیشه یک چیز غیر مترقبه ای پیش میاید و اینکه تا حالا همه چیز تاریک بود و نوری در ما بیدار میشود و ما می توانیم که همه چی را ببینیم.